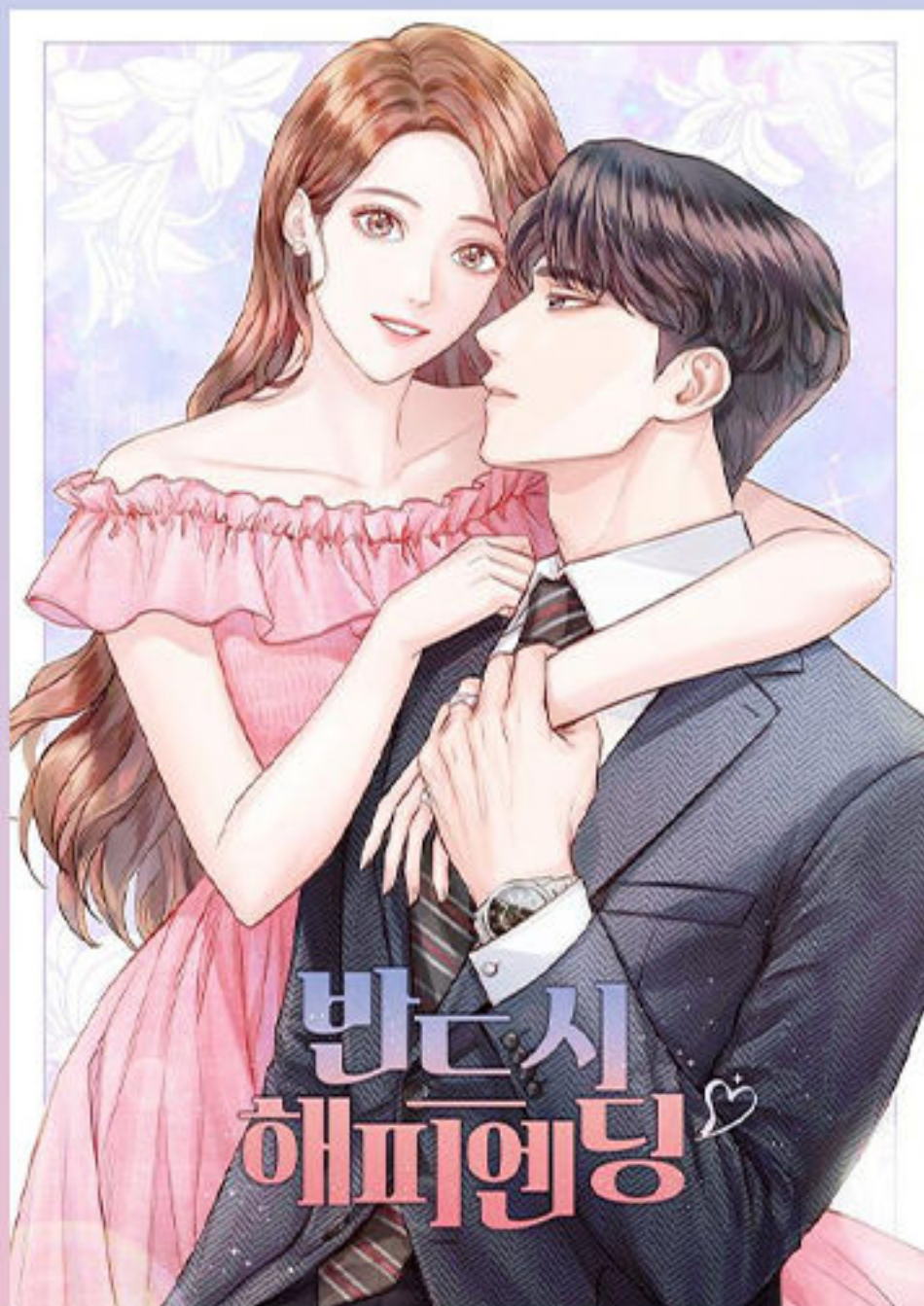




IRISEKAI



T.me/IriSekai



instagram.com/IrisSekai

Vera
Fat
Robin

مترجم:

کلینر:

تایپیست:

يون وو قبالا خونه
ما جين ته، مدير عامل
شرکت جي نچرال،



همکاران گروه جی،
زندگی میکرد.



اسم زنش اوک
سونگ هی بود

9...

اسم دختر شم
ما سانگ هی بود.





شوهر خواهر،
ایشون ما سانگ
هی هستن.

هم سن من.



برادر
کوچیک یون وو،
لی ته وو.



خانم اوک سونگ
هی، همیشه خودشو
گول میزد.



A close-up of a person wearing a purple jacket with dark buttons, standing on a light-colored tiled floor.

و بدتر اینکه، ما
سانگ هی هم به پای
یون وو نمیرسید.



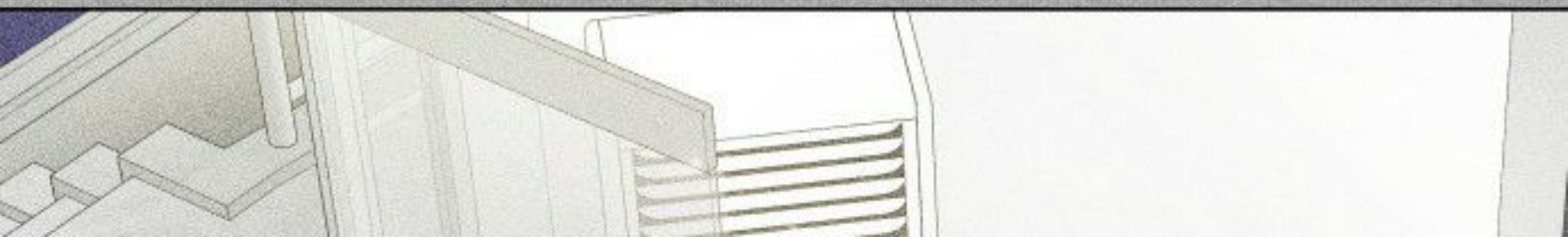
وقتی رفتم کلاس
یازدهم، یون وو
هم کلاسیم شد.



ما سانگ هی با یه
پسر از مدرسه خودمون
تو سالن اجتماعات
خوابیده بود.



یکی از مامورین
مدرسه هم اونا رو پیدا
کرده بود و داستان
شد.





مادر سانگ هی دیوونه
شده بود. برای اون آبروی
دخترش بیشتر از هر چیزی
اهمیت داشت.



برای همینم یکی
رو میخواست که به جای
سانگ هی مسئولیت رو
به گردن بگیره.



اون یه نفر
یون وو بود



چی شده،
یون وو؟

خیلی تعجب
کردم که بهم زنگ
زدن.



چرا شما...
مادرم کجاست؟

نگران بودم که
از شنیدن خبرش شوکه

بشه، برای همین هنوز
بهش نگفتم.

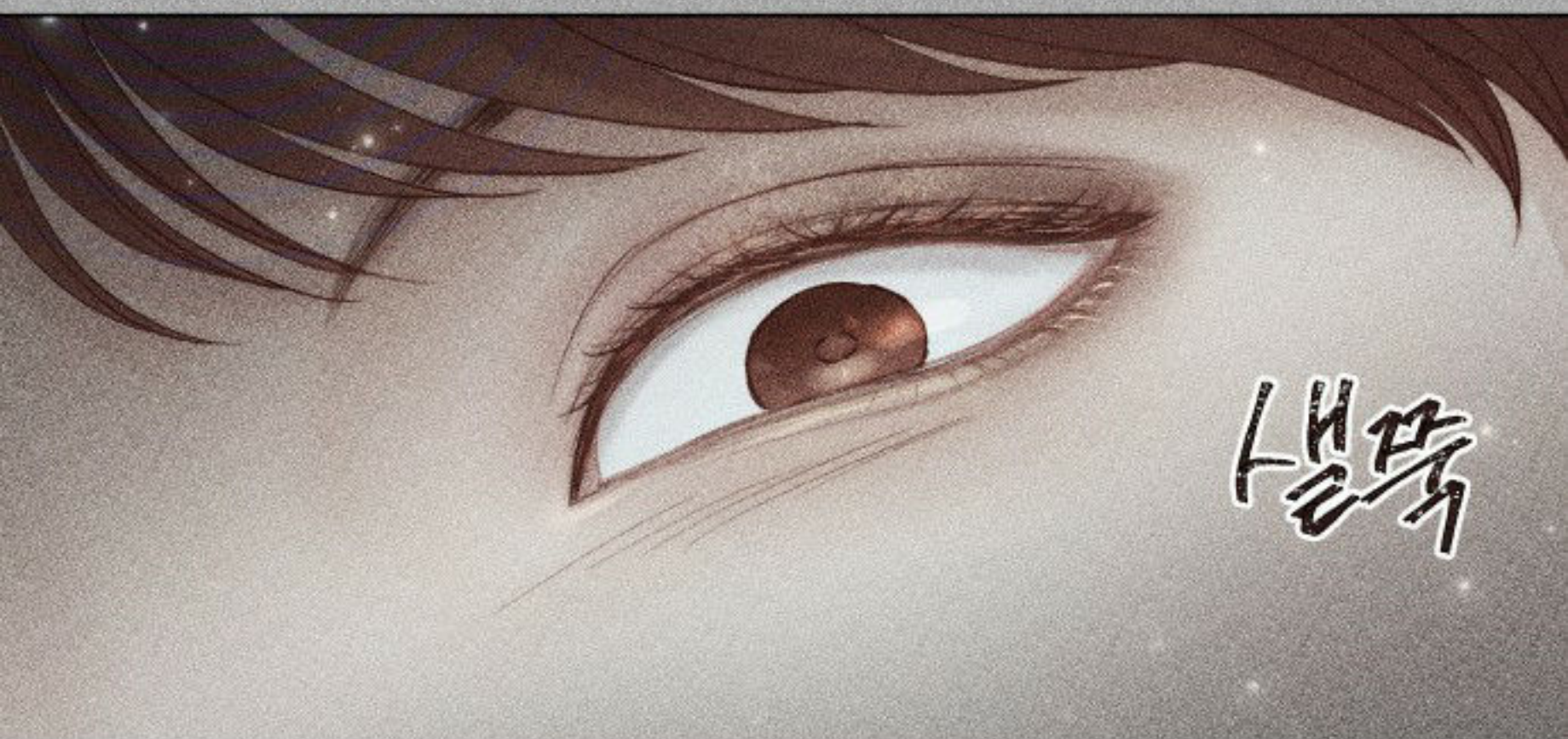
تو هم بهتره
چیزی بهش نگی.

من واقعاً
برات متاسفم.

٢٢١



ام...
خیلی ممنونم.



اینو بده من و
نگران نباش. مواظب
خودت باش.



لازم نیست حرفی
بزنی. فقط بهشون بگو با
خشونت بوده، باشه؟



وکیل میگه اگه
بگی خشونت در کار
بوده، حادثه غیر عمد
تلقى میشه





ولی به نظرم بهتره
بگی رفتی بودی سر قرار
و بهت تجاوز شده.

윙윙

وکیل ما
کارشو بلده.

پوک





بدون اون
چه کاری ازت
ساخته است؟



چی؟ بله‌اش سر قرار
بوده که بهش قیافه‌ش شده؟
مسخره است، نه؟

کسی که با اون
بی همه چیز قرار می‌ذاشت،
ما سازگه‌هی بود.

اولش با پول
دوست پسر سازگه‌هی
رو‌خ‌کرد



و ازش خواست سر
راه خونه. یون وو رو گیر
بیاره و کتکش بزنه.

اون مرتیکه بی ناموس
به همه به دروغ گفت که
با یون وو قرار میزاشته،
نه سانگ هی.





بعد از اون داستان،
آبرو و حیثیت یون وو
به جای سانگ هی
بر باد رفت.

اگه خیلی
زودتر این داستانو
میدونستم

عمرای میزاشتم
چنین بلایی سرش
بیارن.





يون وو...



حقیقت رو
میدونست؟

گفتم که، درست
وقتی دستش به جایی
بند نبود فهمید.



اون مرتیکه
معلوم نیست کدوم
سوراخ موشی تو آمریکا
غیش زده.

برای یون وو
فقط مهمه که خانواده‌اش
حقیقت داستان رو
بدونن...



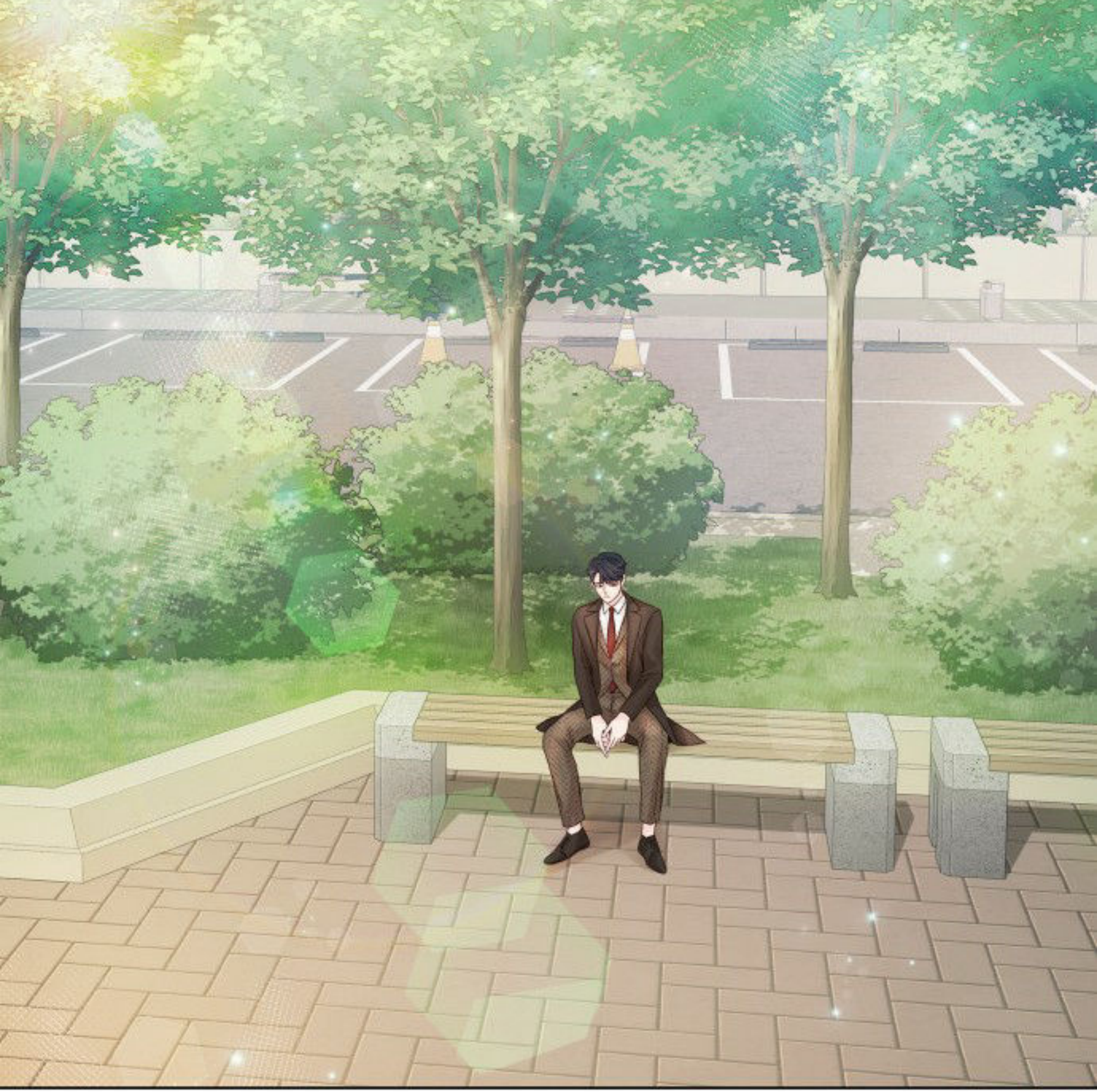


반드시
꼭 지켜주세요! 

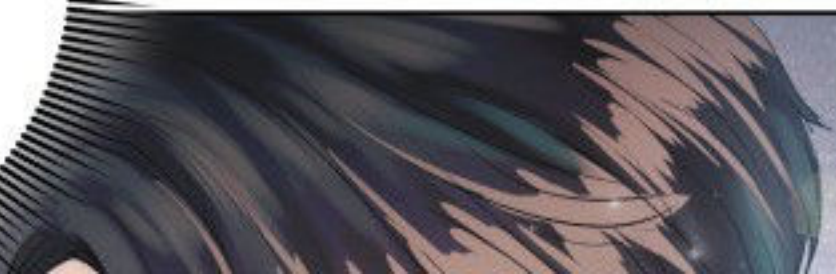
에피엔딩

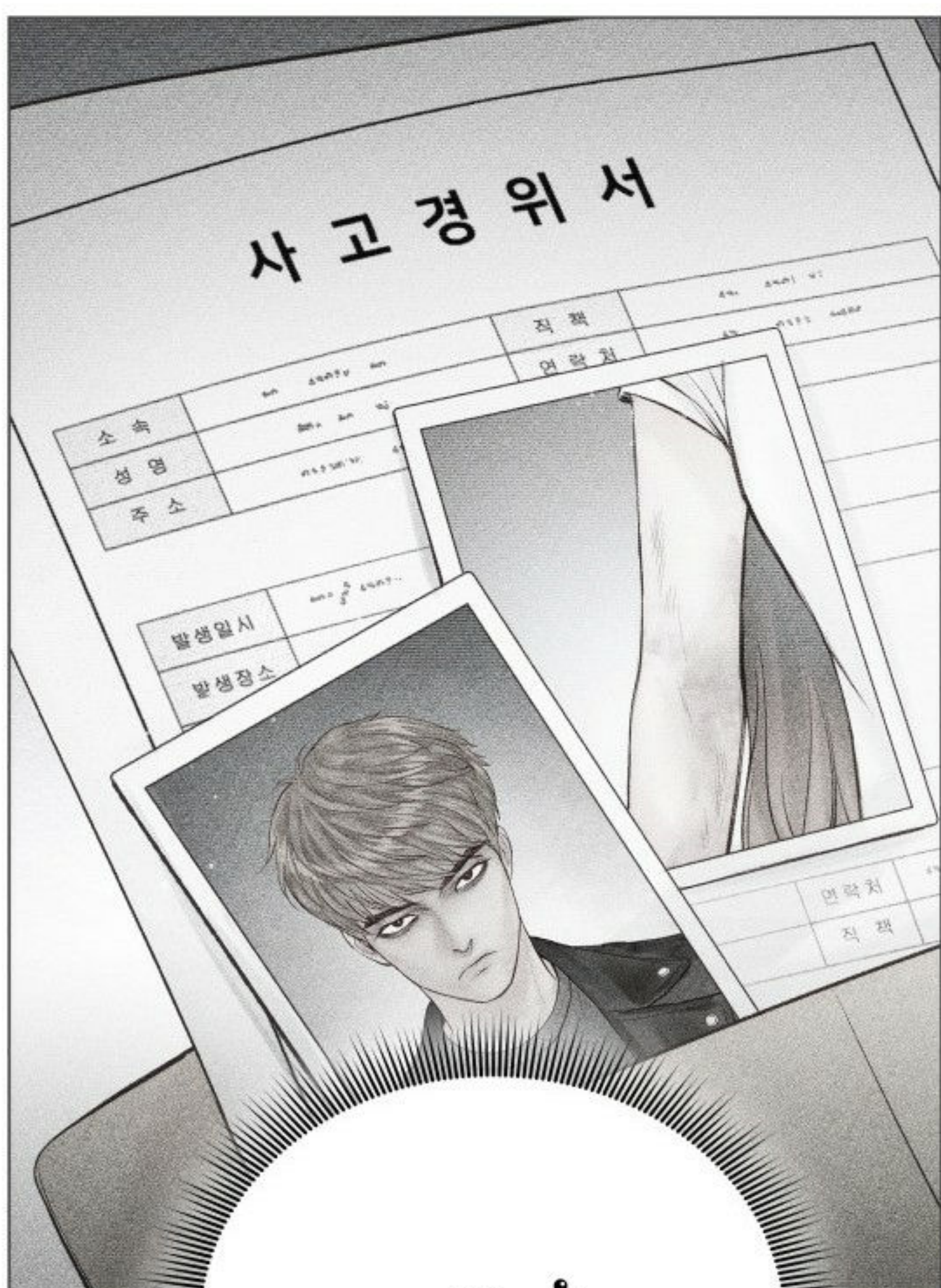
각색 불사 그림 재림
원작 플아다



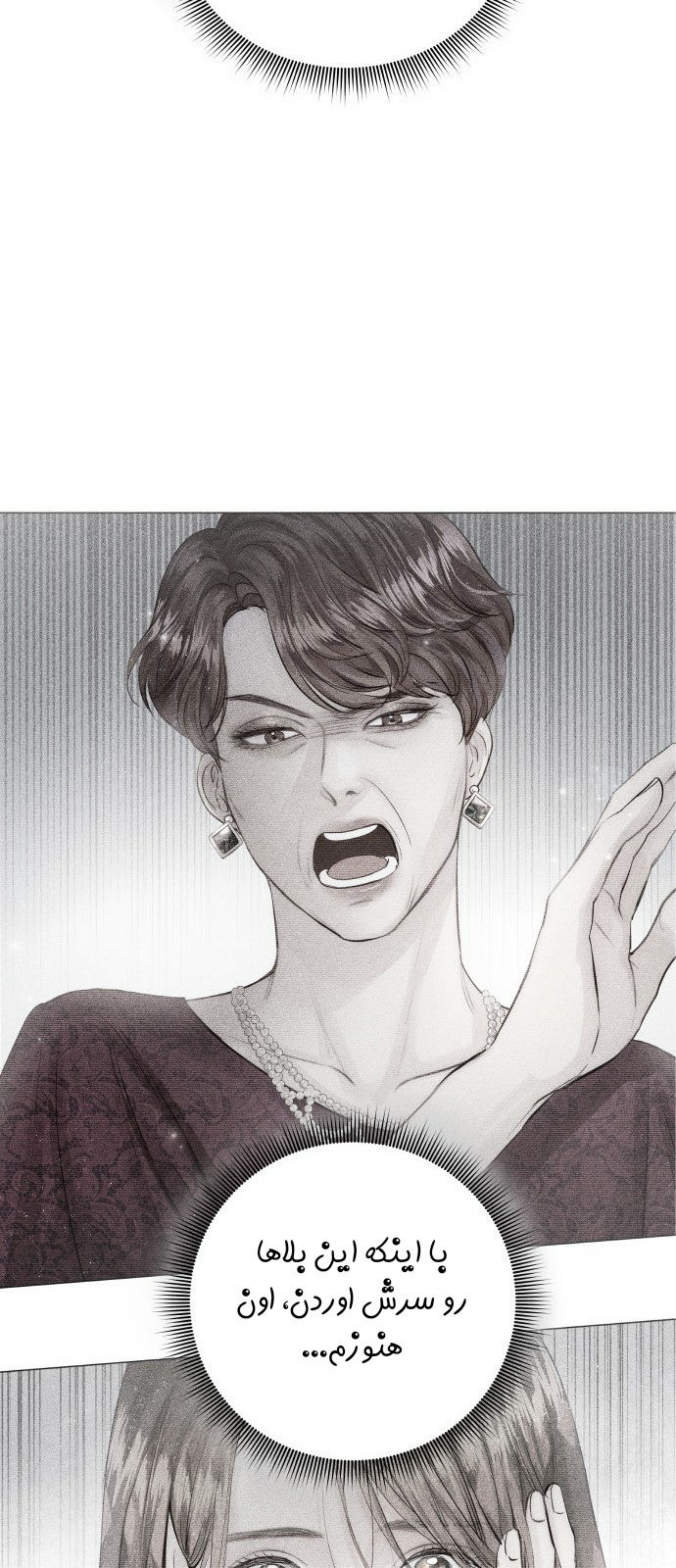


بہ کی چون گفتہ
قبل از دو اچمون ہمہ
چیرو مشخص کنہ.

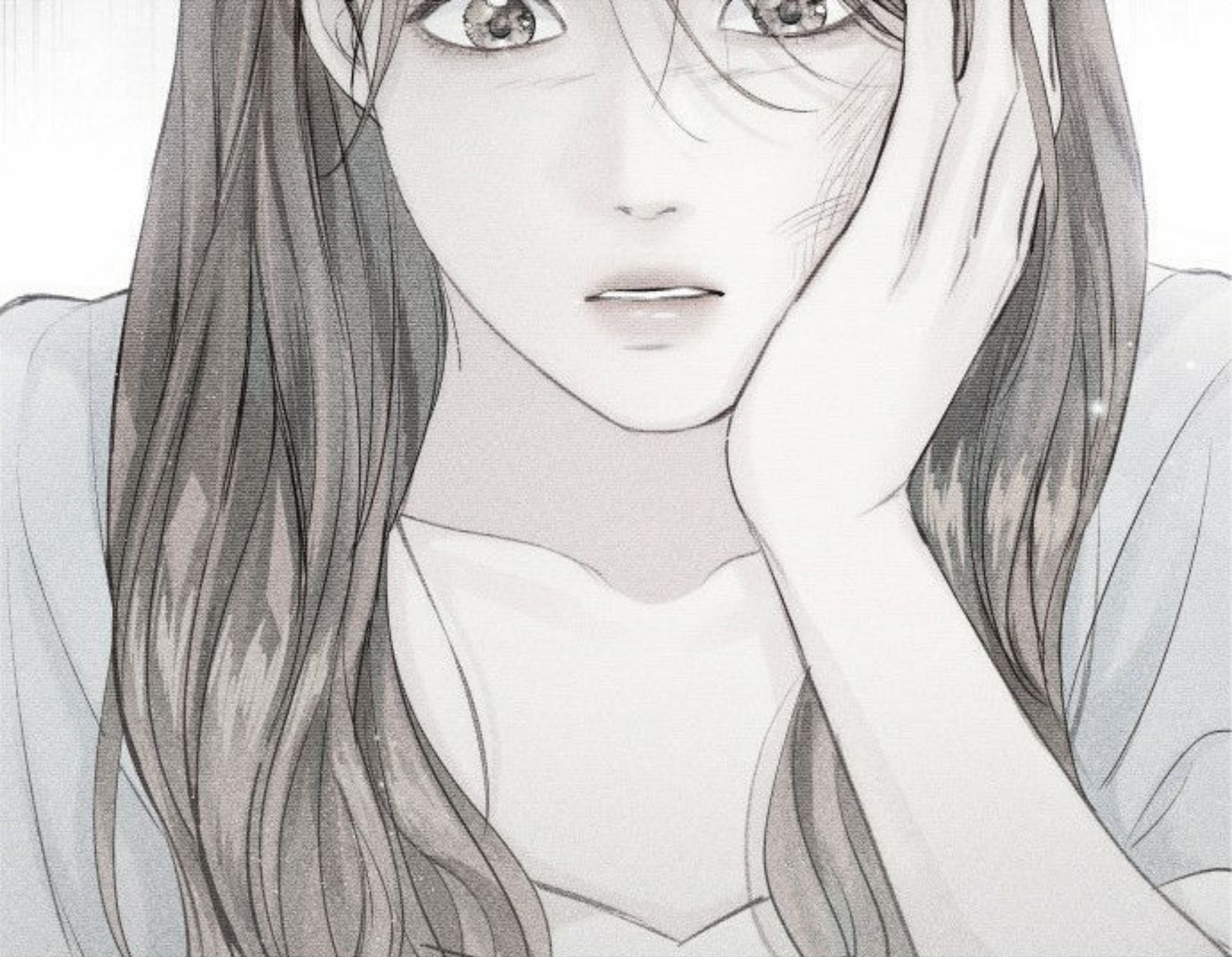




همه اش قلبی بود.



با اینکه این بلاها
رو سرش آوردن، اون
هنوزم...



من تمام این
مدت سکوت کرده بودم.
حتی از خودش راجع به
اینا نپرسیدم.

아아





فکر میکردم
این کارم به نفع
خودشه.



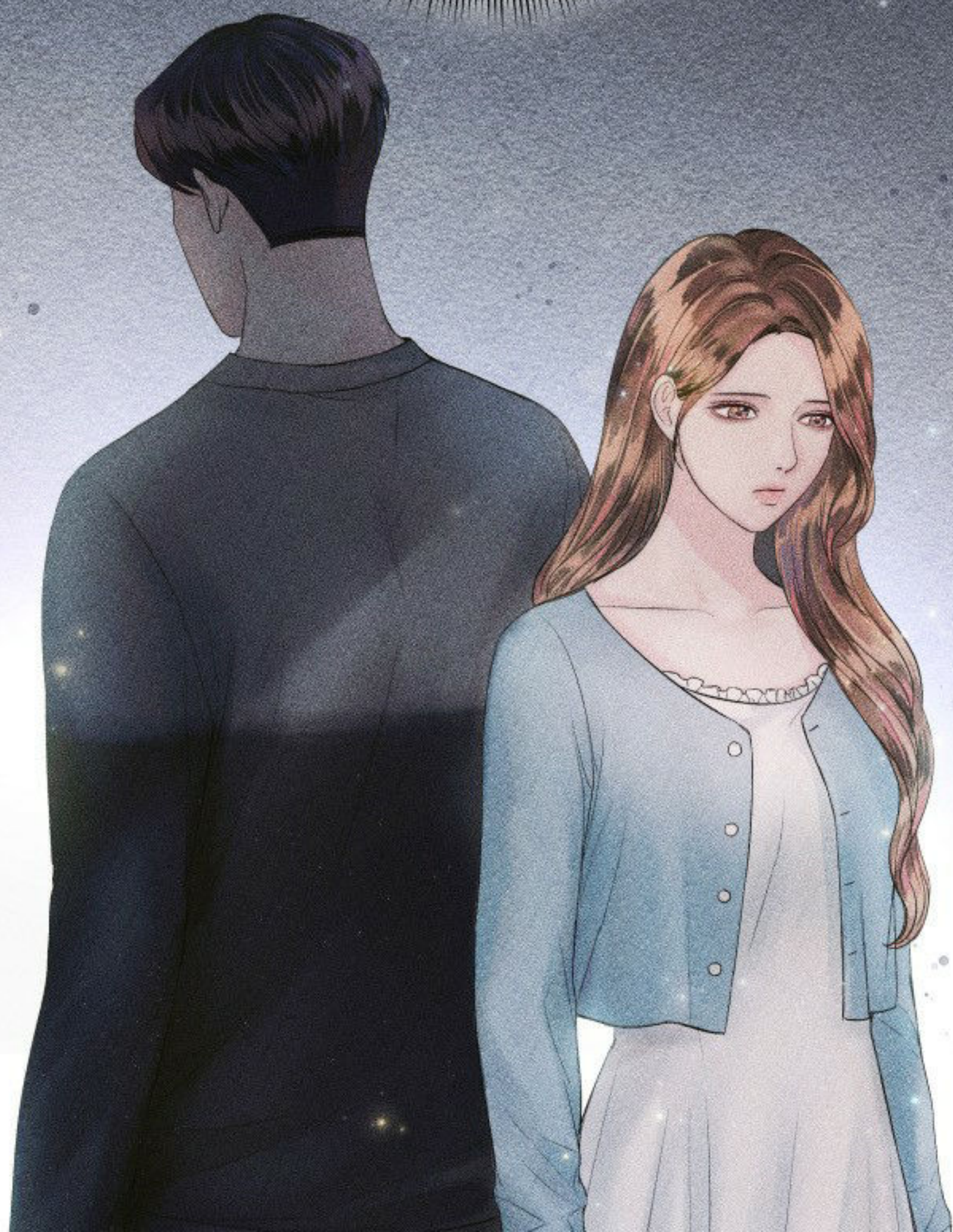
من عرضه
معاظت از هیچ
کسی رو ندارم.

فکر میکردم مشکلی
نداره ولی پچاش تمام
مدت نسبت بهش
پی تفاوت بودم.



با سکوت
آزارش دادم.

من با اون افرادی
که اذیتش کردن
فرقی ندارم...



تا الان هم حتی
نمیدونستم دارم
اذیتش میکنم.

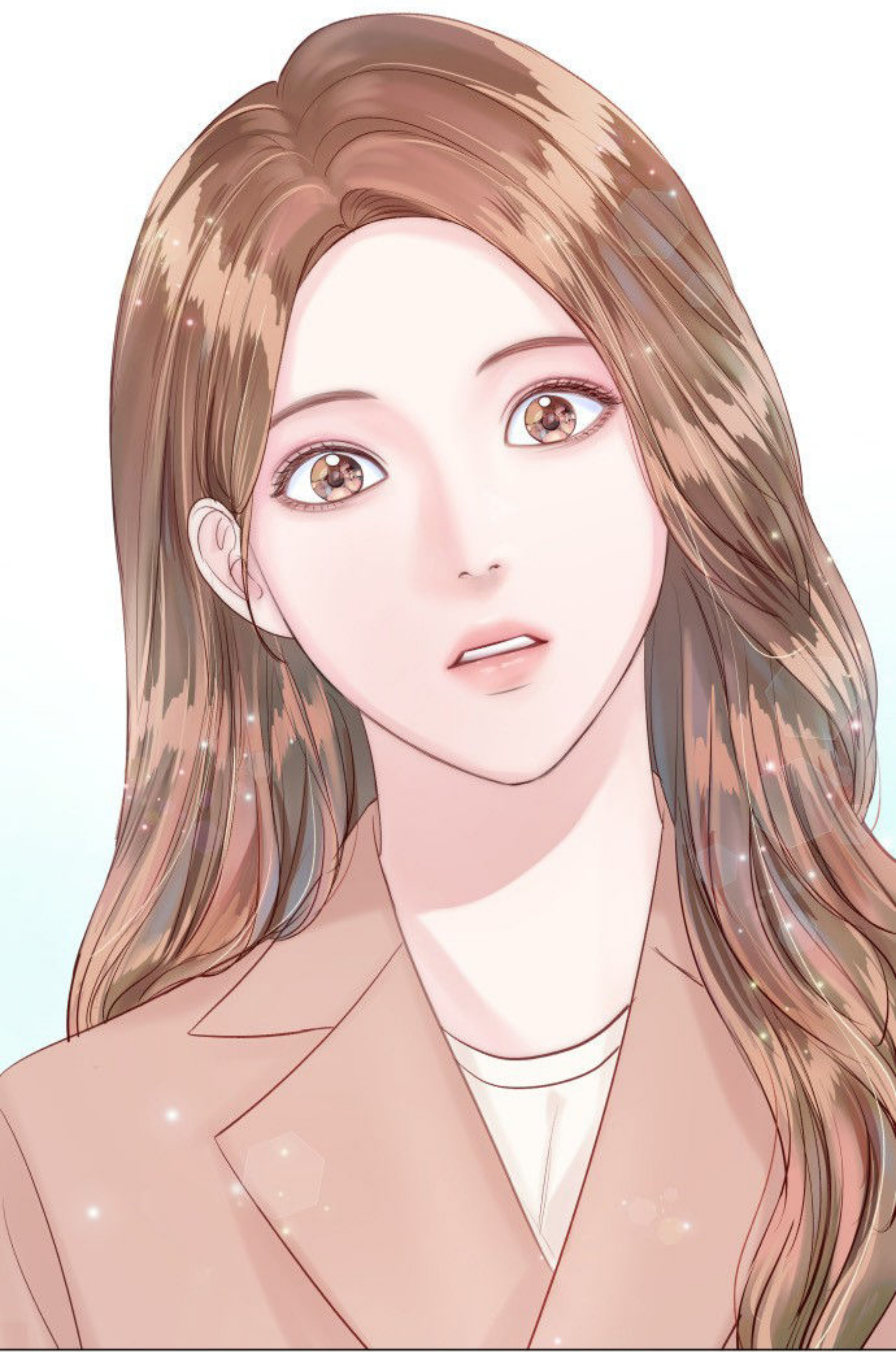
الان دیگه
مُحیلی دیره.

ها...

سونبه؟



اينجا چيکار
ميکنی؟





ها ها...



هر اتفاقى هم
برات پيغته...



?



همیشه
اینجوری آروم
بُنظر میرسی.



منتظر تو بودم.



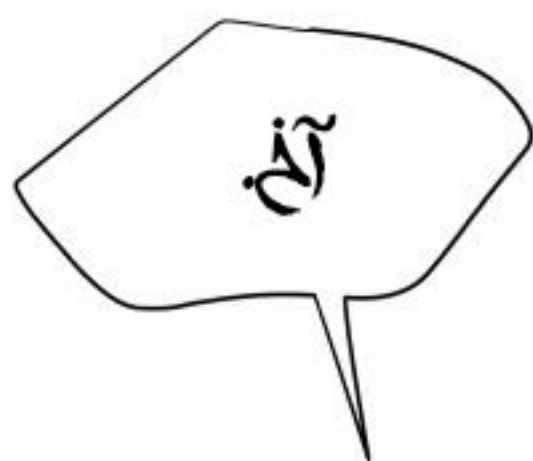
چی؟ مشکلی
پیش اومده؟

نه. فقط
میخواستم منتظرت
باشم.



داشتم فکر
میکردم الان در
چه حالی.

کلی



چی شد؟



یه چیزی
رفت تو چشمم.

دستتو
بکش کنار. بزار
بینم.



درد میکنه.

اذیت نکن.
بزار برات
درستش کنم.







**تو روز به روز
داری عوض میشی.**







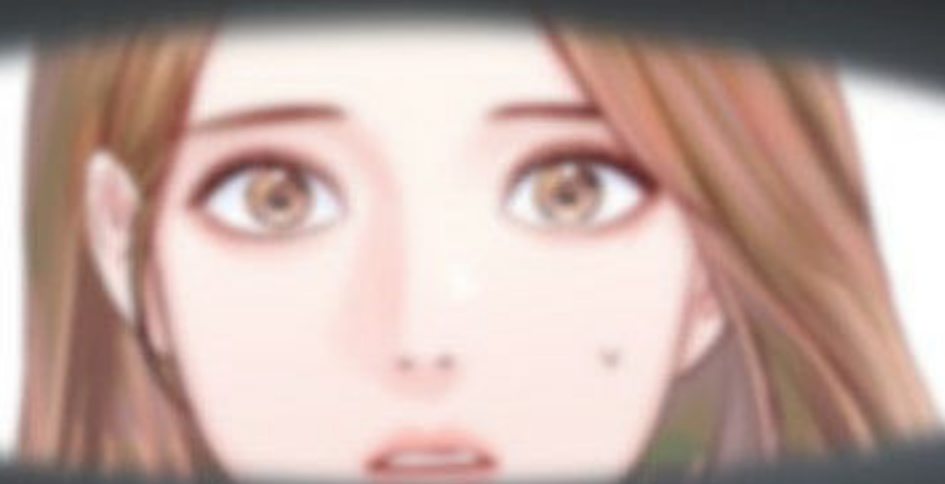
من خیلی راجع
به شخصیت واقعی تو
فکر کردم.

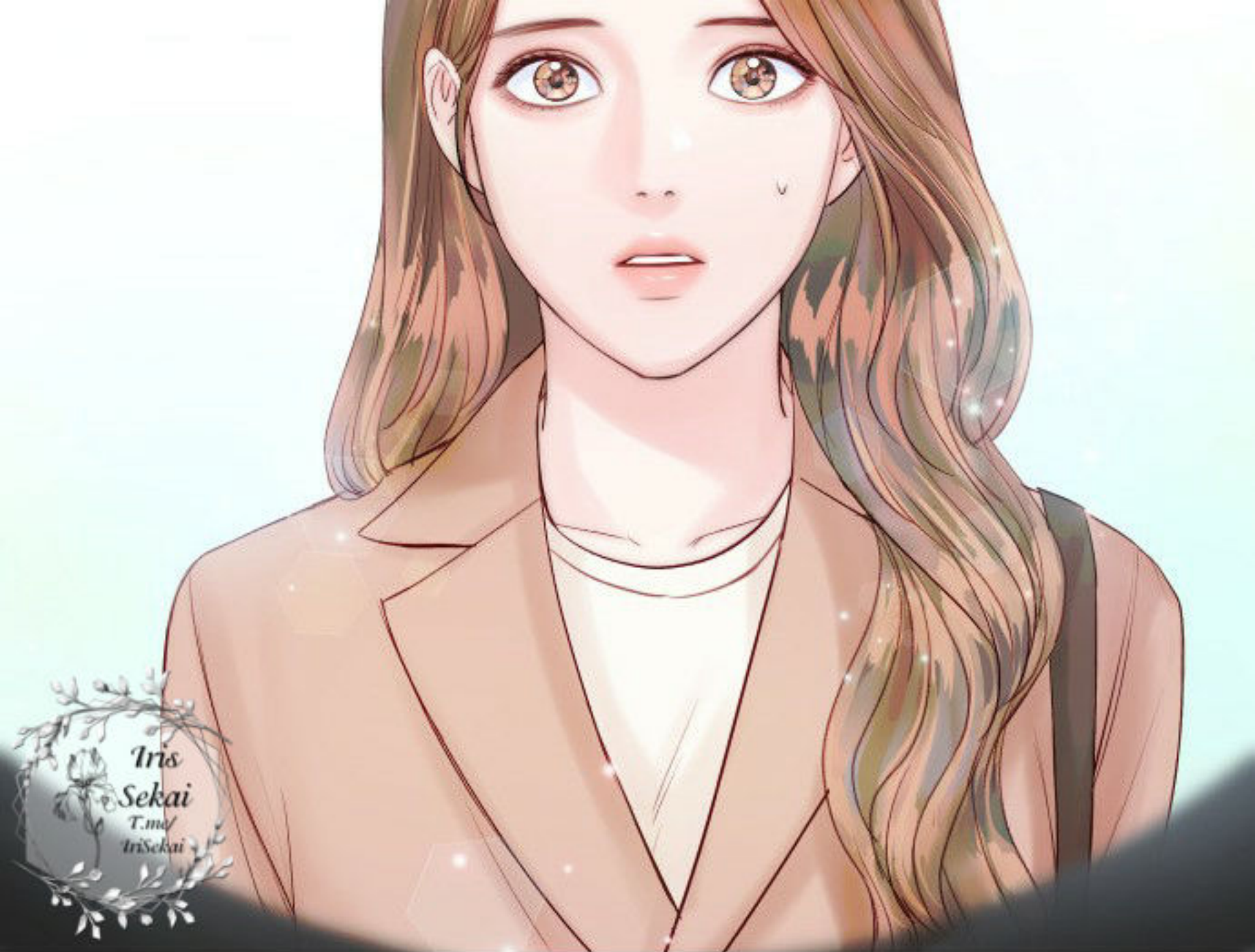


بهتر شد؟

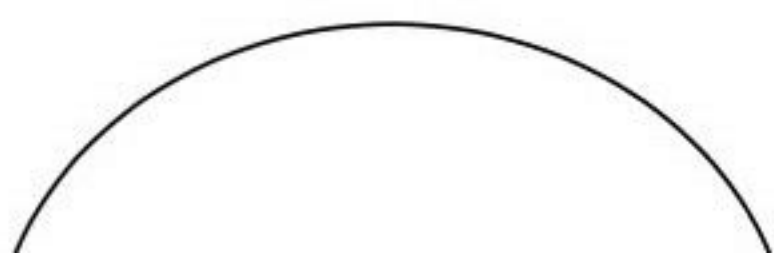
میتونی
چیزی ببینی؟

هنوزم درد
میکنه؟





حالا كه دارم
بهدت نگاه ميكنم...



واسه چی تا
اینجا اومدی؟ خیلی
عجیب شدی.

کارایی میکنی که
من ازت نخواستم.





الان خيلي
واضح ميتونم
بيينم...

الان خیلی واضح
میتونم ببینمت.



منو الکی
ترسوندی.



**پس این
توئه واقعیہ.**

**اما هنوزم
خیلی دیرہ.**

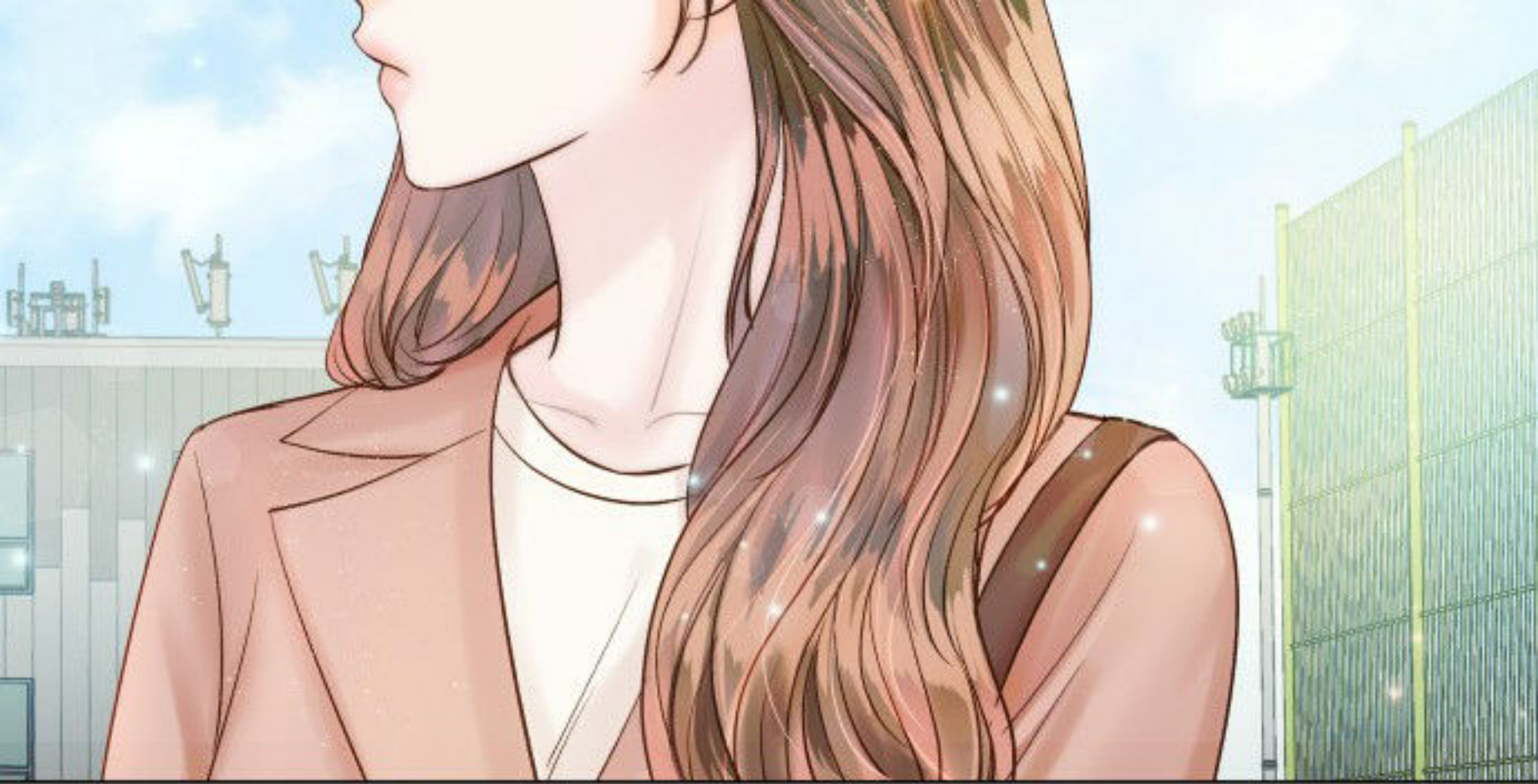


لی یون وو...

خیلی دیر
فهمیدم

?



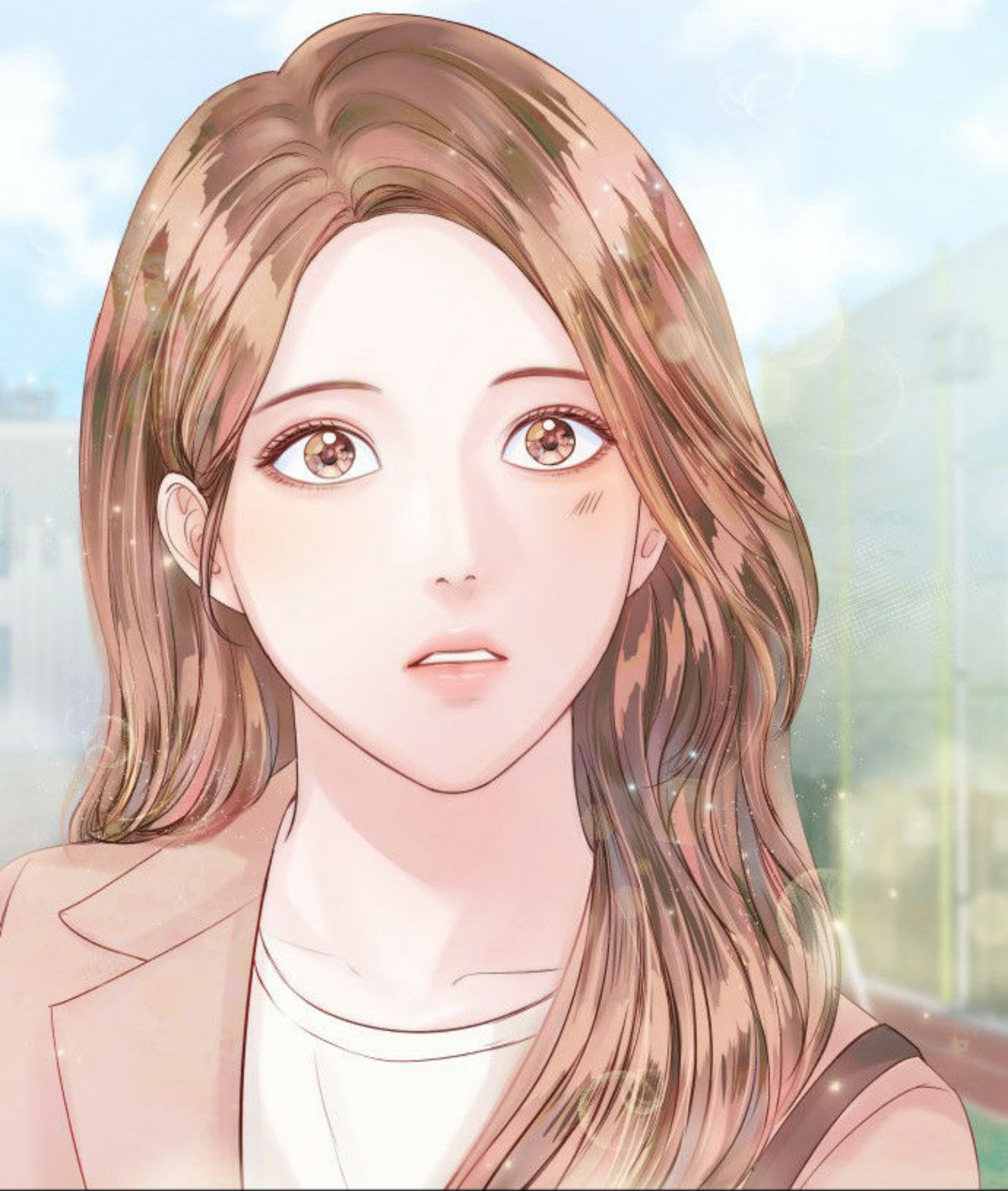


منو ببخش.





من واقعاً متأسفم،
يون وو.



원고 도움 수리 또바기
승연 아노마
은지

제작 **COPIN**



ممنونم که وقت میزایید. 19:29

و داستان های من و همسرم رو دنبال میکنید. 19:30

اما اگه ببینم این داستان جایی کپی شده. 19:31

چه توی همین تلگرام چه جای دیگه ای. 19:31

منتظر عواقب خطرناکش باشید. 19:31